

تاثیر مودت و مهرورزی بر پایداری خانواده در آیات

طیبه بارانی^۲

چکیده:

اسلام خانواده را گروهی متشکل از افراد، دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی می کند که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مردی تشکیل می دهد و نکاح عقدی است که براساس آن رابطه زوجیت بین زن و مرد برقرار شده و در پس آن طرفین دارای وظایف و حقوق جدید می شوند. ارتباط خویشاوندی در سایه نکاح پدید می آید؛ اعضای آن دارای روابط قانونی، اخلاقی و عاطفی می گردند. این مقاله به روش توصیفی و با مراجعه به منابع اخلاقی مودت و مهرورزی در مایداری خانواده را بررسی می کند که عبارتند از: تاثیر مودت در رضایتمندی زناشویی، تاثیر مودت در احترام بین زن و شوهر، تاثیر مودت در آرامش روانی زناشویی..

واژگان کلیدی: مودت، مهرورزی، احترام، آرامش.

۱

مقدمه:

^۱ . طلبه سطح ۲ مدرسه علمیه الزهرا (س) مینودشت

خانواده، اولین نهاد اجتماعی و کوچک‌ترین واحد تشکیل دهنده جامعه است و شامل پدر، مادر و فرزندان می‌شود. ساختار گسترده، ساختار گسترده محدود و ساختار هسته‌ای، سه ساختاری است که در جوامع اسلامی از صدر اسلام تا جهان امروز، همچون دیگر جوامع، ملاحظه می‌شده است. صرفنظر از ساختار خانواده، معمولاً هر خانواده از سه نسل تشکیل می‌شود که در کنار هم زندگی می‌کنند؛ نسل اول پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها، نسل دوم پدر و مادر، و نسل نسوم فرزندان را تشکیل می‌دهد. هر کدام از این نسل‌ها وظایفی را بر عهده دارند. خانواده با ازدواج یک مرد و زن تشکیل می‌شود که دارای اهدافی است ولی هدف اصلی آن در جوامع اسلامی بقای نسل و به دنیا آوردن فرزندان است. واژه مودت همگون با حب و محبت است و تفاوت مهمی از نظر مفهوم واژگانی با حب ندارد، گرچه برخی تفاوت‌هایی در کتاب‌های لغت در کاربرد این دو واژه عنوان نموده‌اند.^۱ از لحاظ واژگانی میل به شخص یا چیزی محبت و مودت نامیده می‌شود. لیکن با توجه به لحن و سیاق و نیز توضیحاتی که از زبان روایات در این راستا رسیده است، منظور تعاطف و محبت عادی نمی‌تواند باشد. چون تعاطف عادی به افراد تناسبی ندارد که به عنوان پاداش رسالت قرار گیرد. زیرا اولاً بر هر فرد مسلمان که رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله را باور دارد مودت عادی به خاندانش دارد مودت عادی به عنوان پاداش رسالت نمی‌تواند باشد. آنچه به عنوان مزد رسالت می‌توان مطرح شود مودتی است که رسالت و دین را در جامعه مستقر سازد. تا با استقرار آن پاداش رسالت شکل گیرد. رسالت پیامبر برای استقرار دین می‌باشد. بر همین اساس منظور از مودت پی‌آمد آن یعنی رهبری و اطاعت و در واقع پذیرش امامت و رهبری «ذو القربی» می‌باشد، که دین را در جامعه شکوفایی می‌سازد و در روایات نیز بر آن پافشاری شده است. با این دو نکته تناسب بین مودت و پاداش رسالت هماهنگ و برقرار می‌شود، که منظور از افراد برترین‌های جامعه و مقصود از مودت پذیرش رهبری و امامت آنان است. پذیرش این دو نکته با نگاهی کوتاه به برخی آثار روایی بهتر شفاف می‌شود. در توضیح آیه مبارکه از دو گروه شیعه و سنی روایات فراوانی رسیده است که، بر دو نکته یاد شده پافشاری دارند.

خانم عارفه زارعی و دیگر همکاران در مقاله (با موضوع مودت و رحمت در خانواده) در این مقاله به بررسی رحمت و مودت در سبک زندگی اسلامی پرداخته و آثار آن را تبیین می‌کند.

خانم مرضیه ظفر نژاد و دیگر همکاران در مقاله (با موضوع جایگاه مودت و مهرورزی در خانواده‌ی اسلامی) در این مقاله با بررسی تعریف نهاد خانواده و مودت و اهمیت جایگاه مودت و مهرورزی در آیات و روایات پرداخته است.

این مقاله در صدد پاسخ به این سوال است که مودت و مهرورزی چه نقشی در پایداری خانواده دارد؟ برای پاسخ به این پرسش موارد زیر بررسی میشود: مودت چه تاثیری در رضایت مندی زناشویی دارد؟، مودت چه تاثیری در احترام بین زن و شوهر دارد؟، مودت چه تاثیری در آرامش روانی زناشویی دارد؟.

مقاله حاضر از یک مقدمه و ۳ مبحث (الف) تاثیر مودت در رضایتمندی زناشویی ب) تاثیر مودت در احترام بین زن و شوهر ج) تاثیر مودت در آرامش روانی تشکیل شده است.

۱) تعریف مفاهیم:

مفاهیم محوری بررسی شده در این نوشتار اصطلاح های رضایت، احترام، آرامش است.

۱-۱. رضایت

از نگاه قرآن، قلب، محل استقرار رضایت است. رضایتمندی، در حقیقت بر نوعی بینش و شناختی روشن و حقیقی از زندگی و هماهنگسازی خود با آن استوار است. از نگاه دینی، همه امور زندگی انسان، بر اساس تقدیر خداوند متعال رقم میخورد و تقدیر خداوند یکسره خیر است. رضایت و خشنودی خداوند به عنوان صفتی از اوصاف الهی بر شمرده شده، درباره رضایت و غضب خداوند نظرات مختلفی وجود دارد و در علم کلام مباحث بسیاری را به خود اختصاص داده است، برخی آن را به معنای عقاب و ثواب می دانند و برخی آن را به معنای اراده بر ثواب و عقاب می دانند برخی ثواب و عقاب را فعل و رضایت و سخط را حالتی نفسانی غیر از فعل می دانند. رضا از (رضی) به صورت ناقص یائی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۳۲۴)، یا از (رض و) به صورت ناقص واوی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۷) و در هر صورت در مقابل خشم است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۲۴). و برخی آن را به معنای موافقت با میل و خواسته انسان دانسته اند. (مصطفوی، ۱۵۲ ص، ۱۳۶۰). و در اصطلاح معنایی جدا از معنای لغوی ندارد و در میان عامه مردم به معنای موافقت دل با عملی از اعمال است، بدون اینکه ناراحت شود و احساس تضادی کند، مثلاً می گویند: فلانی به فلان امر راضی شد یعنی موافقت کرد و از آن امتناع نورزید و این رضایت به صرف کراهت نداشتن حاصل می شود، و لازم نیست که دوست هم داشته باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۰۸).

۱-۲. احترام

احترام به معنی حرمت نگه داشتن و ارج نهادن می باشد. از احترام به مناسبت در باب‌های بسیاری مانند طهارت، حج، جهاد، تجارت، مضاربه، مزارعه، عاریه، نکاح، طلاق، حدود و دیات سخن رفته است. ارج نهادن به هر چیز متناسب با آن است. برای مثال، احترام به انسان، تعرض نکردن به ناموس، جان و مال او، بلکه دفاع از آن‌ها در مقابل تعرض کنندگان است یا حرمت داشتن قرآن، جلوگیری از نجس شدن آن و پرهیز از هرگونه اقدامی است که موجب هتک آن می‌شود. احترام احساسی مثبت از ارج نهادن و اعتنا به فرد یا شی‌ای است که فرد احترام‌گذارنده آن را سزاوار احترام می‌شمارد. حرمت نهادن، نکوداشت، توجه، بزرگ داشتن، ارج نهادن و آزر مبادل هایی برای احترام هستند. فردی که به شخص یا چیزی احترام می‌گذارد، به آن شخص یا چیز توجه می‌کند و برای آن اندازه‌ای ارزش قائل می‌شود. این ارزش‌گذاری متعاقباً ممکن است خود را در رفتار و عملکرد احترام‌گذارنده نسبت به احترام‌یافته نمایان کند. احترام‌گذارنده معمولاً امتیازها و کیفیت‌هایی را در فرد یا چیزی می‌بیند و این‌گونه داوری می‌کند که آن فرد یا چیز، سزاوار توجه، پاسخ و ارزش‌گذاری است و باید ادعای او بر حق و حقوقی را نیز به رسمیت شناخت. با تغییر این امتیازها و کیفیات ممکن است میزان احترام نسبت به آن فرد یا شی نیز تغییر یابد. احترام قائل شدن با توجه کردن همراه است و این توجه داشتن در بسیاری موارد صرف انرژی یا مسئولیتهایی نیز با خود می‌آورد و بنابر اصل کمکوشی، انسان این صرف انرژی را زمانی انجام می‌دهد که آن را برای بقای خود یا هماهنگی بهتر با محیط لازم ببیند. بنابر این احترام گذاردن با دوست داشتن تفاوت دارد. دوست داشتن و علاقه ممکن است در تمایل درونی سرچشمه داشته باشد اما احترام می‌تواند تنها به خاطر جبر محیط در فرد نهادینه شده باشد. احترام با رعایت نیز تفاوت دارد. رعایت حداکثر سرعت توسط رانندگان یا رعایت آتش‌بس مورد توافق توسط دو گروه متخاصم ممکن است رعایت محض باشد و عنصر احترام در آن‌ها وجود نداشته باشد. رفتار کسی که مودبانه و با توجه با دیگران برخورد میکند و با اعمالش نشان می‌دهد که دیگران برای او ارزش و اهمیت دارند، محترمانه محسوب می‌شود و به عبارتی دیگر، این فرد با این نوع رفتار، احترام به دیگران را رعایت کرده است. (بربا). در زندگی اجتماعی، احترام متقابل افراد جامعه به یکدیگر، زندگی را زیبا و دوست داشتنی می‌کند و موجب ازدیاد مهر و محبت مردم نسبت به همدیگر می‌شود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «عَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) قَالَ مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ فَإِنَّمَا يَكْرُمُ اللَّهَ- فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يَكْرُمُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَفْعَلَ بِهِ»، «کسی که برادر دینی اش

را احترام کند و او را گرامی بدارد خدا را احترام کرده و گرامی داشته است» (بحار الأنوار، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹).

۱-۳. آرامش

آرامش روانی، مقابل اضطراب و دلهره، حالت و صفت روانی و قلبی خاص (آسودگی خاطر، ثبات و طمانینه) است. قرآن کریم به عنوان بزرگترین معجزه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام آنچه را که برای هدایت و آرامش روحی بشر نیاز بوده، در خود جای داده است. با توجه به آیات قرآن کریم، ایمان به خدا، ذکر خدا و به یاد و بودن، توکل و واگذاری همه امور به خدا، تقوا و پرهیزگاری، توبه و بازگشت از گناه، توبه، دعا، صبر، عبادت، اصلاح و برطرف کردن عیوب و... از عوامل مهم و تأثیرگذار در رسیدن به آرامش روحی و روانی است. آرامش روانی یکی از نیازهای مهم انسان است و قرآن کریم یکی از کارکردهای مهم تشکیل خانواده را رسیدن به آرامش روانی می داند که متأسفانه مسائل یاد شده، خانواده را از رسیدن به این هدف باز می دارد؛ لذا توجه به این موضوع از این نظر اهمیت دارد که انسان در کنار نیازهای اساسی بدن مثل نیاز به آب، هوا، غذا و مسکن؛ نیازهای روانی و عاطفی و ایمنی جویی هم دارد که یکی از این نیازها، نیاز به آرامش از طریق ازدواج کردن و تشکیل خانواده است. قرآن کریم، فلسفه آفرینش همسر را رسیدن به آرامش می داند و می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا بوسیله ایشان آرامش یابید. اما اینکه چگونه می توان به آرامش روانی در سایه تشکیل خانواده رسید؟ قرآن کریم در ادامه آیه به مسأله نیاز عاطفی «محبت کردن» اشاره می کند: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و با این عمل در میان شما دوستی و مهربانی نهاد، عبرت هایی است برای مردمی که تفکر می کنند. وقتی ازدواج صورت می گیرد و نهاد خانواده شکل می گیرد «آنجا که هر ناقصی مشتاق به کمال است و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است، هر یک از زوجین به سوی دیگری حرکت می کند و چون بدان رسید آرام می شود و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می شود». به این شکل، نهاد مقدس خانواده شکل می گیرد. علامه طباطبایی (ره) در معنای مودت و رحمت می فرماید: کلمه «مودت» تقریباً به معنای محبت است اما محبتی که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد نه به معنای محبت درونی و تأثیر نفسانی صرف. «رحمت» به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده

این دانسته که "لizardاوا ایمانا مع ایمانهم" تا ایمانی بر ایمان سابق بیفزایند. پس معنای آیه این است که: خدا کسی است که ثبات و اطمینان را لازمة مرتبه ای از مراتب روح است در قلب مؤمن جای داد تا ایمانی که قبل از نزول سکینت داشته بیشتر و کاملتر شود. " یقیناً داشتن آرامش در زندگی نخستین چشمه خوشبختی است و کسی که از این نعمت محروم باشد از نعمت خوشبختی نیز محروم است و هیچگاه طعم خوشبختی را نخواهد چشید. انسان بی ایمان در دنیا با اندیشه و افکار موهوم و با نگرانی های فراوان دست به گریبان است. ولذا دائماً در درون خود دچار پیکاری بزرگ است و همیشه هم در انتخاب مسیر زندگی و در تصمیم گیریهایش دچار سر در گمی است. ولی بر خلاف آن انسان با ایمان از همة اینها آسوده است و همة افکار و اهداف و اندیشه هارا تحت لوای یک هدف گرد آورده است و فقط به خاطر آن تلاش می کند و به سوی آن می شتابد و آن عبارتست از خشنودی خدای متعال. دیگر کاری به این ندارد که مردم از او خشنود باشند یا بر او خشم گیرند. ولذا هیچ وقت سر در گم نیست و همیشه در یک آرامش روحی به سر می برد. آیه "الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون " (آری) آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند" این آیه متضمن یک تأکید قوی است زیرا مشتمل است بر اسنادهای متعددی که همگی آنها در جمله اسمیه است. به تعبیر علامه طباطبایی نتیجه این تأکیدهای پی در پی این است که نباید به هیچ وجه در اختصاص (امنیت) و (هدایت) برای مؤمنین شک و تردید داشت و این آیه شریفه هم دلالت می کند بر اینکه امنیت (آرامش) و هدایت از خواص و آثار ایمان است. البته به شرط اینکه روی این ایمان با پرده هایی مثل شرک و ستم پوشیده نشود. و مراد از ظلم در این آیه به معنای چیزهایی است که برای ایمان مضر بوده و آن را فاسد و بی اثر می سازد. که اکثر مفسرین آنرا شرک دانسته و این را از آیه (انّ الشرک لظلم عظیم) استفاده کرده اند. به هر حال با توجه به این آیات و آیات دیگر می توان به این اصل مهم رسید که: امنیت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می آید که در جوامع انسانی دواصل حکومت کند، ایمان و عدل اجتماعی.

ذکر در لغت:

در کتاب العین، کهنترین فرهنگنامه ادب عرب آمده است: "الذکر: الحفظ للشیء وتذکره وهو منّی علی ذکر"- ذکرنگاه داشتن چیزی و از آن یادکردن است، چنانچه گفته می شود من به یاد او هستم_والذکر: جری الشیء علی لسانک تقول جری منه ذکر_ ذکر عبارتست از جاری شدن چیزی بر زبان انسان چنانچه گفته می شود یادی از او به میان آمد_ "

ذکر در اصطلاح:

معنای جامع ذکر همان یادآوری به قلب و زبان است که گاهی در برابر غفلت و گاهی در برابر نسیان به کار می رود. غفلت به معنی توجه نداشتن به علم و نسیان به معنای زایل شدن معنی از ذهن است. بعد از روشن شدن معنای ذکر خوب است به رابطه این واژه با عوامل آرامش بپردازیم. قرآن یکی از عوامل آرامش را "ذکر" (یاد خدا) معرفی کرده است. چنانچه می فرماید: "الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" "آنها (کسانی که به خدا برمی گردند) کسانی هستند که ایمان آورده اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد" اطمینان به معنی آرامش و قرار گرفتن است و دل مطمئن، همان نفس مطمئنّه است که در آیه: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي الْجَنَّةَ) آمده است که پاداش کسی که با یاد خدا به این مقام (اطمینان) رسیده، درآمدن در سلک بندگان خدا و ورود به بهشت است. مراد از (ذکر الله) یاد خدا، مطلق توجه انسان به خداست. در تراجم زندگی و انبوهی کارها و تنگناهای موجود و در اضطرابی که بسیاری از مردم را نابود می کند دل آرامی، با یاد خدا آرامش می گیرد. از این رو سزاوار است که دشواریهای درونی خود را به ذکر خداوند چاره کنیم. زیرا برترین چاره ای که می توان از آن بهره برد به ویژه در زمان ما که روزگار اضطرابات و هیجانات و درگیریهاست و اتعمار شرق و غرب آن را دامن می زند. یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست اگرچه یکی از مصادیق روشن یاد خداست. زیرا آنچه مهم است به یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است. "برکات یاد خدا: ۱- یاد نعمتهای خدا عامل شکر است ۲- یاد قدرت او سبب توکل بر اوست ۳- یاد الطاف او مایه محبت است ۴- یاد قهر و خشم او عامل خوف (ترس) از اوست ۵- یاد عظمت و بزرگی او سبب خشیت در مقابل اوست ۶- یاد علم او به پنهان و آشکار مایه حیا و پاکدامنی است ۷- یاد عفو و کرم او مایه امید و توبه است ۸- یاد عدل او عامل تقوی و پرهیزگاری است" در معراج السعاده درباره ذکر حقیقی آمده است که: "ذکر حقیقی عبارتست از یاد نمودن خدا در دل و چون زبان هم به موافقت دل حرکت کند نور علی نور است و اما مجرد ذکر زبان اگر چه هر گاه به قصد قربت و ثواب باشد فایده بسیار بر آن مترتب است اما اثر انس و محبت و یاد خدا در دل حاصل نمی شود." پس ذکر حقیقی ذکر است که در دل به یاد خدا بودن را همراهی کردن و اگر فقط بازبان خدا را یاد کنیم ولی در دل از یاد او غافل باشیم، این نوع ذکر، ذکر حقیقی و تأثیر گذار به حساب نمی آید و لذا قطعاً ذکر است که لقلقه زبان باشد اثر آرامش بخشی هم نخواهد داشت. به هر حال قرآن یکی از عوامل آرامش را ذکر معرفی می کند. و آن ذکر است که می تواند عامل آرامش باشد، که ذکر حقیقی (ذکر قلبی) باشد. ذکر قلبی است که روح همه عبادتهای عملیه می باشد. پس اگر انسان در اکثر اوقات به دل متوجه خدای متعال باشد و به زبان بر اذکاری که از طریق شرع رسیده، مداومت کند انس به حق پیدا می کند و کسی که با خداوند انس گرفته

باشد به آرامش واقعی رسیده است. چرا که خداوند بهترین وامنیّت بخش ترین موجود می باشد. و کسی نیست که بتواند مقابله با قدرت الهی را داشته باشد. پس به حق باید گفت که کسی به آرامش واقعی خواهد رسید که با خدا مانوس باشد. بهترین راه انس به خدا، یاد اوست. و بهترین نوع یاد خداوند هم (نماز) است. چرا که فرمود: "اقم الصلوة لذكری" (نماز را برای یاد من به پا دار).

توکل از ریشه (وکل) می باشد. و به معنی وکیل گرفتن و واگذاری کارها به وکیل می باشد. در مجمع البحرین آمده است که: التوکل علی الله: انقطاع العبد فی جمیع ما یأمله من المخلوقین یعنی: "بنده برای رسیدن به آرزوهایش از همه مردم قطع امید کند و تنها به خداوند امید داشته باشد و حوائجش را تنها از او بخواهد" و این است معنای توکل بر خدا. قرآن یکی دیگر از عوامل آرامش را "توکل" و واگذاری همه امور به خدا معرفی می کند. به عنوان نمونه در سوره مبارکه طلاق می خوانیم "ویرزقه من حیث لایحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا" " " " " و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد، و هر کس بر خدا توکل کند کفایت امرش را می کند، خدا فرمان خود را به انجام می رساند و خدا بر هر چیزی اندازه ای قرار داده است " " کسانی که در زندگی احساس فقر و ناداری می کنند و یا دچار ناراحتیها و نگرانی های دیگری شده اند، برای رفع همه این مشکلات بهتر است به قدرتی که فوق قدرتهاست و فنا ناپذیر است اعتمد کنند. و خود را به او بسپارند. و چون قدرتی بالاتر از قدرت الهی نیست بهتر است بر او تکیه کنند و خود را به او بسپارند. چرا که به خیر و مصلحت بندگان واقف است. منظور از توکل بر خدا این است که انسان تلاشگر کار خود را به خدا واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد. کسی که دارای روح توکل است هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی دهد و در مقابل مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی کند. و در برابر حوادث سخت مقاوم است. و همین حالت موجب می شود که او در درون خود احساس امنیّت و آرامش کند و لذا قدرت او برای رفع مشکلات چند برابر می شود و به راحتی سختیها و مشکلات را تحمل می کند. در حدیث معراج می خوانیم که وقتی پیامبر (ص) در پیشگاه خداوند سؤال کرد که: "ایّ العمال افضل" فرمود: "لیس شیء عندی افضل من التوکل علیّ والرضا بما قسمت" یعنی: چیزی نزد من از توکل بر من و راضی بودن به تقسیم من، با فضیلت تر نیست. علامه طباطبایی در کتاب شریف المیزان می فرماید: مؤمن ابن ترس را به خود راه ندهد که اگر از خدا بترسد و حدود او را محترم شمارد و به این جهت از آن محرمات کام نگیرد، خوشی زندگی اش تأمین نشود و به تنگی معیشت دچار گردد، نه، این طور نیست. چون رزق از ناحیه خداوند تعالی ضمانت شده و خداوند قادر است که از عهده ضمانت خود برآید. (ومن یتوکل علی الله فهو حسبه) کسی که بر خدا

توکل کند از نفس و هواهای آن و فرمانهایی که می دهد خود را کنار بکشد و اراده خدای سبحان را بر اراده خود مقدم بدارد و عملی را که خداوند از او می خواهد بر عملی که خودش دوست دارد ترجیح دهد و به عبارتی دیگر به دین خدا متدین شود و به احکام او عمل کند، (فهو حسبہ) چنین کسی که خدا کافی و کفیل او خواهد بود و آن وقت آنچه که او آرزو کند خدای تعالی هم همان را برایش می خواهد. البته آنچه را که او به مقتضای فطرتش مایه خوشی و زندگی و سعادت خود تشخیص می دهد نه آنچه را که واهمه کاذبش سعادت و خوشی می داند. و اینکه فرمود: خدا کافی و کفیل اوست علت این است که خدای تعالی آخرین سبب است که تمامی سببها به او منتهی می شود. به هر حال این نتیجه گیری قطعی است که کسی میتواند آرامش را در زندگی خود داشته باشد که قدرتی که همه قدرتها به قدرت او ختم می شود را پشتیبان خود بداند. و اگر وکالت همه امور زندگی اش را به او بسپارد یقیناً احساس آرامش به او دست خواهد داد و نگران نتیجه و عاقبت کار نیست چرا که عاقبت همه امور به دست خداست.

نتیجه گیری:

واژه "مودت" به معنای دوستی و علاقه است و از جهت استعمال قرآنی، حُسن و قبح مودت به اعتبار متعلق آن است؛ مثلاً در آیه شریفه: «الْأَلَمُودَةُ فِي الْقُرْبَى» همان دوستی و علاقه به اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - بوده که حسن است و در آیات دیگر در تفاسیر قرآن کریم بحث‌هایی وجود دارد، که از جهت زوایای مصداقی و متعلق و چگونگی مودت و محبت به آن پرداخته شده است. این مقاله در پایان به این نتیجه رسیده است که این موارد را بررسی می‌کند:

۱. تاثیر مودت در رضایت‌مندی زناشویی
۲. تاثیر مودت در احترام بیت زن و شوهر
۳. تاثیر مودت در آرامش روانی زناشویی.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (لسان العرب)، ج ۴، دارصاد، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲. بریا، میشل، صابرین.

۳. تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (تصنیف غررالحکم و درر الحکم)، ضریح آفتاب؛ الجواد، مشهد، ۱۳۸۱.

۴. حلی، ورام بن ابی فراس، (تنبيه الخواطر)، ج ۱۳۱، مکتب الفقیه، ۱۳۶۸.

۵. حرانی، ابو محمد ال علی، (نحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، ۱۳۹۳.

۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (العین)، ج ۷، هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.

۷. طباطبایی، محمد حسین، (تفسیر المیزان)، ج ۹، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ ش.

۸. طبرسی، احمد، (الاحتجاج علی اهل اللجاج)، ج ۲، المرتضی، مشهد، ۱۳۶۱ ش.

۹. مظفری، حسن، (التحقیق فی کلمات القران الکریم)، ج ۴، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.

۱۰. مجلسی، محمد باقر، (بحار الانوار)، ج ۷۱، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶.

۱۱. مجلسی، محمد باقر، (بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الایمه الاطهار)، ج ۷، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴.

۱۲. مجلسی، محمد باقر، (بحار الانوار)، ج ۹۰، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۴.

۱۳. honarehzendegi.com..